آسمان جود و کرامت(شهادت امام جواد علیه السلام )

**75**

شرح فراق

چه آرام و سبک بال پرگشودی، ای مرغ زخم خورده آشیانه عشق. داغ فراق تو را چگونه در تصور آوریم که بی تو، زندگی کردن و زنده ماندن مایه شرمساری است. ای حجت الهی و ای امام مهربانی ها، هجران تو، غروب همه خوبی هاست و پروازت، آغاز صحیفه درد و رنج در دل شیعیان. ای لاله داغدار مدینه، از کنار تربت پاک پیامبر و جگرِ پاره پاره مجتبی و دل داغدار صادَقیْن و قبر ناپیدای پهلو شکسته تاریخ رفتی، تا در جوار امن الهی بیاسایی و از تنگنای ظلمت دنیا رها گردی. اینک، ماییم و شام تیره جدایی از تو و گرد غم و اندوه که بر می فشانیم و این همه، چاره درد فراق تو نتواند بود. ای مظلوم غریب، رهایی گوارایت؛ ولی، التماس دیدگان ما را در غربت تنهایی خاکدان دنیا بی پاسخ مگذار و ما را نیز که مدّعیان محبت تواییم، در جوار خویش جایگاهی کرامت فرما، ای ماه مهربان آسمان جود و کرامت.

رفع شبهه

در میان دوازده نور پاک امامت، عصر امام رضا علیه السلام دوران ویژه ای به شمار می آید، به طوری که آن امام رئوف، در تعیین جانشین خویش و معرفی امام معصوم بعد از خود به شیعیان، با مشکلات فراوانی روبه رو گردید که هیچ کدام از این مسایل، در زمان امامان معصوم پیش از ایشان سابقه نداشت. از یک سو پس ازشهادت جان گداز امام موسی کاظم علیه السلام ، گروهی از اصحاب ایشان براساس انگیزه های مادی و تصاحب غاصبانه اموال آن حضرت، از مسیر امامت و ولایت منحرف شده، امامت حضرت امام رضا علیه السلام را انکار کردند و از دیگر سوی، آن حضرت تا حدود 47 سالگی صاحب فرزند نشده بود و این دو مسئله بی سابقه، زمینه شک و توهم شیعیان را تا حد زیادی فراهم آورد و نیز دستاویز بدخواهان و منحرفان برای تضعیف مذهب تشیع شد، تا آنکه طلوع پر مهر حضرت جواد علیه السلام به تمامی این مشکلات پایان بخشید و موضع امام رضا علیه السلام و شیعیان که از این نظر در تنگنا قرار گرفته بودند، تقویت گردید و اعتبار و وجهه تشیع بالا گرفت.

امام خردسال

کمی سن امام جواد علیه السلام و امامت آن حضرت در این سن،مطلبی بود که شگفتی و حتی شک و تردید عده ای را برانگیخته بود. ریشه این سؤال و تردید، در این بود که روابط موجود در عالم، با معیارهای مادّی و ظاهری سنجیده می شود و دست قدرتمند الهی، به چشم ظاهربین آدمیان نمی آید. به راستی چه مانعی دارد که خدای قادر حکیم، برای مصالحی، دوران شکوفایی رشد عقل و اندیشه و کمالات انسانی را، در بعضی از بندگان برگزیده و خاص خویش کوتاه سازد. کار الهی، با کارهای مخلوقات و آدمیان عاجز و ناتوان متفاوت است و آنچه او بخواهد، خواهد شد؛ نه آنچه آفریدگان بخواهند، چنانکه به فرموده خدای تعالی در قرآن مجید، این امر در امت های پیشین نیز سابقه داشته است. نبوت حضرت یحیی علیه السلام در کودکی و سخن گویی فصیح و عالمانه حضرت عیسی علیه السلام در گهواره، نمونه هایی قرآنی از این دست به شمار می رود.

عظمت علمی

در زمان امامت پربرکت حضرت جواد علیه السلام مناظرات علمی دشمن شکن آن حضرت، شگفت انگیز می نمود؛ چه آنکه ایشان، نخستین امامی بود که در خردسالی به منصب امامت رسید و در همان سن اندک، مناظرات و بحث و گفت و گوهایی داشت که برخی از آنها بسیار پر سر و صدا و هیجان انگیز بود و هر کدام، دلیل محکمی بر اثبات امامت آن حضرت به شمار می آمد؛ چرا که مشاهده قدرت علمی بالای آن حضرت که همگان، حتی بزرگ ترین و دانشمندترین عالمان آن زمان را در برابر ایشان مجبور به شکست و سکوت می کرد، هم تردید شیعیان را برطرف می ساخت و هم، سم پاشی ها و توطئه های دشمنان را در شکست مقام علمی و معنوی ایشان نقش بر آب می نمود.

نمونه ای از علم امام

مجلسی توسط مأمون عباسی به درخواست عباسیان برای زیر سؤال بردن حضرت جواد علیه السلام صورت گرفت، و در آن، «یَحیَی بنِ اَکثَم» یکی از دانشمندان نامدار زمان مأمون، سؤالی در مورد شکار کردن شخص مُحرم از حضرت پرسید و ایشان برای آن سؤال، حدود 22 فرع مطرح فرمود که هر کدام به نحوی در پاسخ به سؤال نقش داشتند و از احاطه عجیب و غیبی حضرت به احکام دینی خبر می دادند و موجب سر افگندگی و شکست آن عالم عباسی شدند.

مدح مخالفان

علم غیبی و گستردگی دامنه دانش امام محمدتقی علیه السلام ، که در سخنان گهربار و مناظرات شگفت انگیز و روشنگر آن حضرت بازتاب می یافت و هر کدام مشکلات بزرگ و حل نشده فقهی و علمی را حل و فصل می کرد، شگفتی دانشمندان و پژوهشگران اسلامی، حتی مخالفان مذهب تشیع را برمی انگیخت تا بدانجا که نمی توانستند از اظهار فضل، برتری و بلندای مقام علمی و معنوی آن حضرت خودداری کنند. آنان به عظمت والای علمی امام اعتراف می کردند و هر کدام به نحوی، آن حضرت را می ستودند. به راستی هم که نور خدا خاموش شدنی نیست، بلکه هر روز بیش از بیش روشن تر و پرفروغ تر می درخشد؛ هر چند دشمنان در صدد خاموشی و سردی آن باشند.

مهرامام

امام جواد علیه السلام با توجه به موقعیت پیش آمده و نزدیکی ایشان با دربار و حکومت و نیز با تمام محدودیت های موجود، از راه فرستادن وکیلان و نمایندگان، ارتباط خویش را با شیعیان حفظ می کرد و به هواداران خویش اجازه می فرمود که به درون دستگاه حکومت نفوذ کند و با دست گرفتن مناصب حساس، از سخت گیری و شدت عمل بر شیعیان بکاهند و برای ایشان تاحد ممکن آسایش نسبی فراهم آورند. مرحوم کلینی در این زمینه نقل می کند که حضرت جواد علیه السلام بنا به درخواست یکی از شیعیان، نامه ای به والی منطقه او نوشت که در گرفتن مالیات بر او سخت نگیرد. والی هم که از پیروان امام بود، نه تنها بدهی او را نگرفت، بلکه اعلام کرد تا زمانی که بر سر کار است، آن مرد از پرداخت خراج معاف می باشد و افزون بر این، دستور داد برای او مستمری نیز تعیین کنند.

حیله دشمنان

مأمون، خلیفه حیله گر عباسی، بعد از آنکه با اغراض سیاسی و برای فرار از تنگناهاو مشکلات، ولایت عهدی خویش را به امام رضا علیه السلام تحمیل کرد، پس از به شهادت رساندن آن حضرت، در زمان امام جواد علیه السلام ترفند دیگری اندیشید و با تظاهر به مهربانی و دوستی با امام جواد علیه السلام ، یک سال پس از شهادت امام رضا علیه السلام دختر خویش ام الفضل را به ازدواج تحمیلی امام جواد علیه السلام درآورد و او از این ازدواج، تنها و تنها اغراض سیاسی را دنبال می کرد. حسین مکاری، یکی از یاران آن حضرت در این باره می گوید: در بغداد خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم و زندگی اش را دیدم. در ذهنم خطور کرد که: اینک که امام به این زندگی مرفّه رسیده است، هرگز به وطن خود، مدینه باز نخواهد گشت. امام لحظه ای سر به زیرافکند، آن گاه سر برداشت و در حالی که رنگش از اندوه زرد شده بود، فرمود: «ای حسین، نان جوین و نمک خشن در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من از آنچه مرا در آن می بینی محبوب تر است». به همین دلیل، امام در بغداد نماند و با همسرش ام الفضل به مدینه بازگشت و تا سال 220 ق، همچنان در مدینه می زیست.

هم نشینی با اشرار

دوری از افراد بی ایمان و پرهیز از دوستان ناباب، تا بدان جا تأکید و سفارش شده که امام جواد علیه السلام آن را موجب رهایی از جراحت شمشیر و هلاکت با تیغ برنده آن دانسته اند، آنجا که می فرمایند: «از رفاقت با آدم بد بپرهیز، به درستی که او به شمشیر کشیده می ماند، منظرش نیکو و آثارش زشت است». نیز ایشان در فرمایش دیگری از هم نشینی با اشرار نهی فرموده، آن را موجب سوء ظن معرفی می فرماید: «مجالست با اشرار و مردمان بد، سبب بدگمانی به مردان نیک و برگزیدگان است». جدایی آن حضرت از دربار مأمون و پشت سر انداختن تمامی ناز و نعمت و آسایش آن و هجرت و زندگانی در مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله برای دوری از هم نشینی با مأمون ستمگر، نمونه گویایی است از این پیام در سیره عملی آن امام همام.

الگوی تقوا و پاک دامنی

امامان معصوم علیهم السلام جملگی الگوی تقوا و پرهیزکاری اند که خود را در همه احوال، به خدای متعال سپردند و جز او دیگری را کفیل امور خویش قرار ندادند و این گونه، درس توکل و اتکا به پروردگار را به پیروان خویش آموختند. به همین دلیل است که دشمنان و مخالفان حق و حقیقت، هر چند در ضایع کردن مقام روحانی و شأن والای آنان کوشیدند و در این راه از هیچ کاری دریغ نکردند، به نتیجه ای نرسیدند و جز سیاه رویی برای خودشان، حاصلی به کف نیاوردند. حضرت امام جواد علیه السلام در این باره می فرماید: «آن که خدای تعالی پذیرا و قبول کننده تعهد اوست، هیچ گاه ضایع و تلف نمی شود؛ ولی آن کس که از خدا برید و به دیگری دل سپرد، خداوند نیز او را به دیگری وامی گذارد». شاهد بر صدق فرمایش آن حضرت، رسوایی مأمون است در حیله هایی که برای تمایل امام جواد به دنیا و اهل آن و به فسق و لهو به کار بُرد، اما هیچ یک از آنها، کمترین تأثیری در امام و ابهت او نداشت.

یکرنگی

آدمی را خوشایند است که در منظر مردمان، به خودآرایی و جلوه گری بپردازد و افعال و رفتار نیک از خود نشان دهد، تا مگر در دیده دیگران مقبول افتد و دارای مقام و منزلت اجتماعی شود و در پیِ آن، مشکلات و موانع امور مادّی و دنیایی اش برطرف گردد؛ اما چون از دیدگاه مردمان خارج شد، زحمت خوش رفتاری و زندگانی طبق رضایت الهی را به کلی فراموش می کند و به پشت سر می اندازد. زشتی و نادرستی این صفت رذیله و این عادت ناپسند بر کسی پوشیده نیست و هم از این روست که اولیای الهی، همواره بندگان خدا را به یکرنگی و توجه به حضور در محضر پروردگار در همه احوال سفارش می فرمایند؛ چنان که حضرت امام جواد علیه السلام می فرماید: «آن گونه مباش که در آشکارا (و در منظر مردمان) دوست خدا باشی، اما در نهان (و دور از چشم دیگران) دشمن او به شمار آیی».

شهادت مظلومانه

به هنگام تولد جواد الائمه علیه السلام ، امام رضا علیه السلام او را در آغوش پر مهر خویش کشید و همان دم خبر از فاجعه تلخ و جانکاه شهادت مظلومانه اش داد. آن حضرت فرمود: «این فرزند من به جور و ستم کشته خواهد شد و اهل آسمان ها بر او خواهند گریست و حق تعالی بر دشمن او غضب خواهد کرد، و کشنده او و ستم کننده بر او بعد از قتل او از زندگانی بهره نخواهد دید و به زودی به عذاب الهی واصل خواهند گردید». هنگامی که معتصم عباسی به خلافت رسید، از آوازه فضیلت ها و کمال امام جواد علیه السلام کانون حسد در سینه ناپاکش شعله ور شد و آن حضرت را از مدینه به بغداد طلبید. وقتی حضرت وارد بغداد شد، معتصم زهری به همسر آن حضرت داد و او نیز آن را درانگور به کار بُرد و نزد آن امام مظلوم نهاد. چون حضرت از آن تناول فرمود، آثار زهر در بدن مبارکش ظاهر گردید و هم از آتش همان زهر، غریب و مظلوم به شهادت رسید و در نزد اجداد والا مقامش به دیدار پروردگار شتافت.